

سر نوشت درآمدهای معدنی همچنان نامشخص است

## معدن می لرزد، وجدان نه!

هر حادثه در معدن، فریادی خاموش از دل زمین است؛ فریادی که روایت بی توجهی، بی تدبیری و بی عدالتی است. معادن ایران نه تنها گنجینه‌های زیرزمینی کشورند بلکه به فتلگاه‌های کارگرانی تبدیل شده‌اند که با دستمزدی ناچیز، جان خود را کف دست می‌گذارند. در مقابل، سودهای کلان حاصل از همین معادن به جیب گروشی خاص سرازیر می‌شود. مرگ‌های اخیر در چندان دلیل اصلی نیستند، درحالی‌که نشست گاز متان، نبود تهویه و فقدان سنسورهای هشداردهنده از دلایل تکراری حوادثند. سؤال اینجاست: ثروت این معادن کجا می‌رود و چرا برای نجات جان کارگران هزینه نمی‌شود؟

■ ■ ■

مرگ‌های قابل پیشگیری و فاجعه‌های تکراری، به بخشی از واقعیت تلخ معادن ایران تبدیل شده‌اند. این حوادث دیگر استننا نیستند، آنها به الگوی فاجعه‌بار صنعت معدن کشور بدل شده‌اند. نبود زیرساخت‌های ایمنی، از تهویه مناسب تا سنسورهای گاز همچنان دلیل اصلی این سوانح هستند. آمارها نشان می‌دهد بین سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰، بیش از ۸ هزار حادثه معدنی به ثبت رسیده و بیشترین آنها در معادن زغال‌سنگ رخ داده است.

ایران در حالی جزه ۱۰ کشور برتر جهان از نظر تنوع مواد معدنی است که بسیاری از کارگانش حتی به ابتدایی‌ترین تجهیزات ایمنی همچون ماسک فیلتردار یا دستگاه سنجش گاز مجهز نیستند. این در حالی است که صنعت معدن در سطح جهانی، تنها یک درصد نیروی کار را به خود اختصاص داده، اما مسئول ۸ درصد مرگ‌های کاری است. وضعیت ایران به مراتب بدتر است. طبق برخی برآوردها، حدود ۷۶ درصد معادن کشور فاقد واحد ایمنی (HSE) هستند.

در یکی از حوادث اخیر، کارگران یک روز پیش از انفجار نشست گاز را به مسئولان گزارش داده بودند، اما در پاسخ تنها جمله‌ای کوتاه شنیدند: «با کار کنید یا بروید.» این جمله تنها نماد بی‌تفاوتی نیست بلکه حکایت از ساختاری دارد که جان کارگر را بی‌ارزش می‌داند. آیا این بی‌توجهی‌ها قابل چشم‌پوشی‌اند؟ یا باید آنها را مصداق جنایت دانست؟

■ **ثروت معادن، جیب چه کسی؟**

ایران با ۶۸نوع ماده معدنی و ذخایر شناخته‌شده‌ای بالغ بر ۵۵ میلیارد تن در زمره ثروتمندترین کشورهای معدنی جهان است. تنها یک معدن زغال‌سنگ در کشور، بیش از ۷۶ درصد ذخایر این ماده در کشور را در خود جای داده است و سالانه میلیاردها تومان درآمذیابی دارد. با این حال، توزیع این درآمدها شفاف نیست و به ندرت به بهبود وضعیت معیشتی یا ایمنی کارگران اختصاص می‌یابد.

بخش قابل توجهی از معادن ایران از سوی شرکت‌های خصوصی یا شبه‌دولتی اداره می‌شوند، شرکت‌هایی که بیشتر به دنبال سود حداکثری‌اند تا توسعه پایدار و حفظ جان نیروهای انسانی. اگر تنها ۱۵ تا ۲۰ درصد درآمدهای این معادن صرف نوسازی تجهیزات ایمنی شود، بسیاری از حوادث قابل پیشگیری خواهند بود اما واقعیت تلخ این است که منافع اقتصادی بر ایمنی مقدم شمرده می‌شود.



سودهای کلان روی میز مدیران می‌نشیند، در حالی که کارگران در عمق تاریک زمین، با ترس نشن گاز و ریزش تونل زندگی می‌کنند. بسیاری از کارگران حتی بیمه کامل ندارند، قراردادهای آنها موقت و دستمزدشان پایین‌تر از خط فقر است. این شکاف عمیق بین تولید ثروت و توزیع آن، تصویر روشنی از بی‌عدالتی ساختاری در معادن ایران است.

■ **وعده‌های توخالی بعد از هر فاجعه**

تقریباً پس از هر حادثه معدنی، موجی از تسلیت‌ها، وعده‌ها و تشکیل کمیته‌های بررسی راه می‌افتد. مسئولان می‌گویند ایمنی معادن بازبینی خواهد شد، اما واقعیت چیز دیگری است. این نامه‌های مربوط به بازرسی ایمنی به‌درستی اجرا نمی‌شوند و کمیود نیروی انسانی در نهادهای نظارتی، نظارت مؤثر را غیرممکن کرده است.

چرخه مرگ – وعده – فراموشی همچنان ادامه دارد. هیچ سازو کار مشخصی برای پاسخگویی مدیران معادن یا پیمانکاران بی صلاحیت وجود ندارد. تجربه‌های تلخ در معادن نشان داده‌اند که تا زمان وقوع فاجعه، کسی به فکر تغییر نیست.

■ **کارگران قربانی، مدیران بی‌گناه!؟**

پیمانکارانی که معادن را می‌گردانند، در بسیاری موارد فاقد تخصص فنی و توان مالی لازم هستند. نبود آموزش مناسب برای کارگران، ضعف زیرساخت و فشار برای استخراج بیشتر، ترکیبی مرگبار می‌سازد. تا امروز، چه تعداد از مدیران و پیمانکاران مقصر محاکمه شده‌اند؟

بی‌توجهی نهادهای قضایی به این جرائم صنعتی باعث شکل‌گیری نوعی مصونیت برای مقصران شده است. این پیام روشن است: جان کارگران بی‌ارزش است و سود مهم‌تر. بدون بر وضعیت معادن می‌تواند بخشی از این تغییر باشد. اگر امروز اقدام نشود، فرادری است. معذکران صرافاً و ارقام نیستند، آنها‌اسان‌اند، با خانواده، با امیدهایی که زیر آوار دفن می‌شوند. هر جان از دست‌رفته، نه فقط یک تراژدی انسانی بلکه نشانه‌ای از ناکارآمدی و بی‌عدالتی است.

■ **راه نجات یا ادامه فاجعه؟**

راه‌حل‌ها مشخص‌اند. در کشورهای توسعه‌یافته با استفاده از فناوری‌های نوین، آموزش مستمر کارگران و سیستم‌های نظارتی دقیق، نرخ حوادث معدنی تقریباً به صفر رسیده است. در ایران اما هزینه ایمنی کمتر از یک پنجم هزینه استخراج است و همین اندک هم به‌درستی صرف نمی‌شود.

بازنگری در قوانین ایمنی، الزام به نصب تجهیزات هوشمند، تخصیص بودجه مشخص برای آموزش و نوسازی و مهم‌تر از همه شفاف‌سازی درآمدهای قدیم‌های اولیه برای اصلاح وضع موجود است. همچنین تشکیل کمیته‌های مردمی و صنفی برای نظارت مستقل بر وضعیت معادن می‌تواند بخشی از این تغییر باشد.

اگر امروز اقدام نشود، فرادری است. معذکران صرافاً و ارقام نیستند، آنها‌اسان‌اند، با خانواده، با امیدهایی که زیر آوار دفن می‌شوند. هر جان از دست‌رفته، نه فقط یک تراژدی انسانی بلکه نشانه‌ای از ناکارآمدی و بی‌عدالتی است.

■ **نتیجه‌گیری**

معادن ایران به جای آن که نماد توسعه و ثروت باشند، به نماد فاجعه و غفلت تبدیل شده‌اند. زیر زمین، کارگرانی جان می‌دهند؛ روی زمین، مدیرانی ثروت می‌اندوزند. ثروت معدنی ایران می‌تواند ناجی باشد، نه قاتل، اما تا زمانی که ساختارهای معیوب و نگاه‌های سودمحور بر صنعت معدن حاکم‌اند، این چرخه تلخ ادامه خواهد داشت.

زمان آن رسیده که وعده‌های خود را به عمل بدهند؛ به اقداماتی واقعی، ملموس و پایدار. جان کارگران، نه عددی در گزارش‌ها بلکه حقیقتی تلخ در جامعه‌اند و جامعه‌ای که به مرگ تدریجی کارگانش عادت کند، دیر یا زود خودش نیز فرو خواهد ریخت.

# نسیم مذاکره کویر مشکلات داخلی را خنک نمی‌کند

گره‌های داخلی اقتصاد، سدی بزرگ‌تر از تحریم‌ها در برابر پیشرفت کشورمان است



عباس شریعتی / استیم

می‌شوند. ضعف زیرساخت‌ها، از قطعی برق تا کمبود آب نیز نشان می‌دهد که مشکلات داخلی فراتر از دسترس تحریم‌هاست.

■ **تجربه تلخ مذاکرات گذشته**

تاریخچه مذاکرات ایران با غرب درس‌های روشنی دارد. توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ (برجام) نمونه‌ای بارز است. پس از این توافق، ادعا شد بخشی از درای‌های بلو‌ک‌شده آزاد شد. اما چه شد؟ نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۵ بالای ۱۲ درصد ماند و تورم که در سال ۹۴ کاهش یافته بود، دوباره در سال‌های بعد اوج گرفت. دل‌نیش نبود برنامه‌ریزی داخلی بود. بخش بزرگی از پول این مملکت صرف واردات کالاهای مصرفی شد، نه تقویت تولید. علیرضا محمدی، اقتصاددان به «جوان» می‌گوید: «برجام نشان داد بدون اصلاحات ساختاری، هر گشایشی موقتی است.» خروج امریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ هم این شکنندگی را ثابت کرد و نقدینگی به بیش از ۶هزار همت رسید؛ رشدی که نتیجه چاپ پول بدون پشتوانه بود و تورم را به ۴۸ درصد رساند. این اعداد نشان می‌دهند که



به جای دل بستن به مذاکره، ایران باید روی اصلاحات داخلی تمرکز کند. کاهش وابستگی به نفت با سرمایه‌گذاری در فناوری و کشاورزی، مبارزه با فساد از طریق شفاف‌سازی مالی و حمایت از تولید داخلی با حذف موانع بوروکراتیک، از راه‌دوباره رونق می‌گیرد و تولید داخلی را تضعیف می‌کند.

تورم هم همین‌طور است. یک گزارش در سال ۲۰۲۴ پیش‌بینی کرد تورم ایران بدون تغییر سیاست‌های پولی، بالای ۳۵ درصد بماند. این یعنی حتی با گشایش ارزی، تا وقتی کسری بودجه با چاپ پول جبران می‌شود، قیمت‌ها پایین نمی‌آیند. مذاکره در بهترین حالت، مسکنی موقت است، نه درمانی ریشه‌ای. به‌علاوه، تجربه نشان داده است خوش‌بینی به مذاکره، توجه را از اصلاحات داخلی دور می‌کند و مشکلات را پنهان نگه می‌دارد.

■ **خطر وابستگی بیشتر به بیرون**

اتکا به مذاکره ریسک دیگری هم دارد؛ وابستگی

ریشه بحران، بیشتر داخلی است تا خارجی.

■ **مذاکره، راه‌حل یا توهم خوشبختی؟**

مذاکره گاهی به‌عنوان راه‌حل سریع تبلیغ

می‌شود، اما واقعاً جواب می‌دهد؟ بیکاری

جوانان که در سال ۱۴۰۲ به ۲۳ درصد در گروه

تداوم بی‌عملی سیاستگذار منجر به افت معنادار عرضه مسکن استیجاری شده است

## رکوردشکنی اجاره‌بها در سال رکود مسکن!



داوود بیگی‌نژاد، نایب رئیس اتحادیه به مشاوران املاک با بیان این‌که بازار مسکن سال ۱۴۰۳ را از جنبه‌های مختلفی می‌توان موردارزیابی قرار داد، گفت: تا مردامدها سال گذشته، بانک مرکزی با استفاده از اطلاعات سامانه املاک و مستغلات که خرید و فروش مسکن در سطح شهر تهران ثبت می‌شد. وی با یادآوری این‌که متوسط قیمت مسکن در شهر تهران در آن زمان حدود ۹۰ میلیون تومان بود، افزود: سال ۱۴۰۳ دستخوش یکسری تحولات شد که بر روند ثبت قراردادهای تأثیر گذاشت و مشاوران املاک را تحت‌تأثیر قرار داد. به همین دلیل از مردادماه سال گذشته به بعد، آمار دقیقی در دست نیست که بتوان با استناد به آن تعداد قراردادهای خرید و فروش مسکن را اعلام کرد.

نایب رئیس اتحادیه به مشاوران املاک با اشاره به این‌که برخی کارشناسان بر اساس آگهی‌های مسکن اقدام به اعلام قیمت می‌کنند، بیان کرد: میانگین قیمت مسکن بر اساس قراردادهای ثبت‌شده مشخص نیست. سامانه‌های خودنویس و کاتب که مشاوران املاک موظف به ثبت روی داده‌های ملکی مردم در آنها هستند، هنوز خروجی مشخصی در زمینه قیمت و تعداد قراردادهال ارائه نمی‌دهند.



■ **سبقت تورم اجاره‌بها از تورم عمومی**

بر خلاف سبقت اجاره‌بها از تورم عمومی در سال گذشته، میزان افزایش قیمت مسکن از تورم متوسط ۳۹ درصدی پارسال، کمتر بود. این مسئله منجر به کاهش تقاضای سرمایه‌ای و در نهایت کاهش رغبت خریداران سرمایه‌ای شد.

به‌طور کل دو دسته تقاضای سرمایه‌ای در بازار مسکن وجود دارد که یکی مربوط به خریدهای سرمایه‌ای بلندمدت و دیگری مربوط به خریدهای سرمایه‌ای کوتاه مدت یا همان فعالیت‌های

دلالی و سوداگرانه در بازار مسکن است.

در بازار اجاره‌بها آنچه تأثیرات خود را به جای می‌گذارد بیشتر خریدهای سرمایه‌ای بلندمدت است که در نهایت منجر به افزایش عرضه مسکن می‌شود. اما همانگونه که عنوان شد یکی کاهش ساخت و ساز و دیگری کاهش سوددهی مسکن نسبت به سایر بازارها به ویژه طلا و ارز باعث کاهش تمایل به عرضه مسکن استیجاری شد. اما مسئله مهم دیگر به تورم عمومی بازمی‌گردد که خود دل‌بلی بر هر گونه افزایش قیمت از جمله گرانی در بخش اجاره‌بهای مسکن است؛ جایی‌که هزینه باسزای خانه و تعمیرات لوازم ساختمانی سر به فلک کشیده است قاعدتاً قیمت اجاره‌بها نیز به همان میزان رشد می‌کند.